

مهندسی فرهنگ، چیستی و الزامات

دکتر احمد ودادی*

اعظم دشتی**

چکیده

امروزه بحث فرهنگ به علت اهمیت و تأثیر آن بر سیستمهای مختلف، یکی از مباحث داغ و به روز در محافل علمی و مدیریت کلان است که به تبع آن، مهندسی فرهنگ و مهندسی فرهنگی را در سطح مدیریت عالی کشور مطرح کرده و سؤالات زیادی را در این خصوص پیش آورده است. در مقاله حاضر سعی شده است ضمن ارائه تعریفی از مهندسی فرهنگ به عنوان پیش نیاز مهندسی فرهنگی، به این سؤال پاسخ داده شود که آیا مهندسی فرهنگ امکان پذیر است؟ منظور از مهندسی فرهنگ چیست و الزامات آن کدام است؟

واژگان کلیدی: فرهنگ، نگرش سیستمی، پویایی های سیستم، تغییر فرهنگ، مهندسی فرهنگ.

* تاریخ دریافت: ۸۶/۰۴/۲۰ تاریخ پذیرش نهایی: ۸۶/۰۷/۳۰

*. استاد یار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز Email:Ahvedadi@gmail.com

**محقق و پژوهشگر علوم اجتماعی

۱. فرهنگ

«فرهنگ» در ادبیات فارسی به معنی ادب، تربیت، دانش، علم، معرفت، مجموعه آداب و رسوم، مجموعه علوم و معارف و هنرهای یک قوم است. (فرهنگ معین)

واژه فرهنگ در زبان فارسی از واژه‌های بسیار کهن است که نه تنها در نخستین متنهای نثر فارسی دری، بلکه در نوشته‌های بازمانده از زبان پهلوی نیز فراوان یافت می‌شود. همچنین مشتقات و ترکیبهای گوناگونی از واژه فرهنگ ساخته شده است. فرهیختن به معنای ادب و هنر و علم آموختن یا آموزنده بودن است و فرهنگ در اصل به معنای ادب و علم و هر آنچه در رده شایستگی‌های اخلاقی و هنروری جای دارد. (آشوری، ۱۳۸۰)

معادل واژه فرهنگ را در زبان عربی و انگلیسی می‌توان به ترتیب "الثقافة" و "culture" در نظر گرفت. «الثقافة» به معنی پیروزی، تیزهوشی و مهارت بوده و نیز به معنی استعداد فراگیری علوم و صنایع و ادبیات به کار رفته است (لسان العرب). واژه "culture" نیز در اصل به معنی کشت و کار یا پرورش است.

محققان و صاحب‌نظران تا کنون تعاریف و توصیفهای مختلفی از فرهنگ ارائه داده‌اند. در برخی از منابع، بیش از چند صد تعریف را ارائه شده است (ابوالقاسمی، ۱۳۸۰). این تعاریف در دسته‌بندی‌های مختلفی تبیین شده‌اند که از تعاریف فرهنگ ارائه شده است یکی از آنها، تقسیم تعاریف فرهنگ را به شش گروه زیر بیان کرده است.

الف) تعریفهای وصف‌گرایانه؛ نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ب) تعریفهای تاریخی؛

ج) تعریفهای هنجاری؛

د) تعریفهای روانشناسی؛

ه) تعریفهای ساختاری؛

و) تعریفهای تکوینی. (آشوری، ۱۳۸۰)

در پژوهش دیگری (ابوالقاسمی، ۱۳۸۴) مجموعه تعاریف فرهنگ به دوازده طبقه دسته‌بندی

شده‌اند. فرهنگ به مثابه

۱. کل روش زندگی؛ ۲. میراث فرهنگی؛ ۳. روش تفکر، احساس و اعتقاد مردم؛ ۴. ذهنیت رفتار؛ ۵. چگونگی رفتار؛ ۶. مخزن آموخته‌ها؛ ۷. معیار تکرار امور؛ ۸. رفتاراکتساب؛ ۹. مکانیسم قواعد هنجاری رفتار؛ ۱۰. تکنیک تطبیق بامحیط؛ ۱۱. رسوب تاریخ؛ ۱۲. ماتریس رفتار.

در یک دسته‌بندی دیگر، دسته‌بندی سه گانه به صورت تعاریف «حداکثری»، تعاریف «غیر مادی» و تعاریف «حداقلی» از فرهنگ مطرح شده است. (باقری مقدم، ۱۳۸۵)

«ری لویک» اعلام می‌کند فرهنگ دارای دولایه بیرونی و درونی است و جهان‌بینی در قلب آن قرار دارد. صاحب نظران (مانند ادگار شاین) دیدگاه ری لویک را توسعه داده و فرهنگ را شامل سه لایه دانسته‌اند که «جهان‌بینی» هسته مرکزی، «ارزشها و باورها» لایه دوم و «تجلی مادی» لایه سوم را تشکیل می‌دهند. (ابولقاسمی، ۱۳۸۴)

فرهنگی که اسلام بنا نهاد، حیات هدفداری است که ابعاد زیاجویی، علم‌گرایی، منطبق‌طلبی و آرمان‌خواهی انسانها را به شدت به فعلیت رسانده و همه عناصر فرهنگی را متشکل می‌سازد؛ عنصر فرهنگ علمی را از عنصر اخلاق عالیة انسانی جدا نمی‌سازد و عنصر فرهنگ هنر را از عنصر فرهنگ ارشاد اقتصادی تفکیک نمی‌کند؛ وحدت فرهنگ را پیرو وحدت روح آدمی قرار داده و از تجزیه و متلاشی شدن آن جلوگیری می‌کند. عناصر فرهنگ اسلامی که در منابع معتبر؛ ادب، خصال، علم، اخلاق به مفهوم عمومی آن و محاسن امور نامیده می‌شوند، همگی درون یک مفهوم عالی به نام "حکمت" جای دارند. حکمت شامل هر گونه نمود و فعالیتی است که می‌تواند نیروبخش حیات هدفدار برای هر فرد در جامعه باشد. (جعفری، ۱۳۷۳)

۲. تغییرپذیری فرهنگ

"انتقال فرهنگ" هم به معنای انتقال فرهنگ از نسلی به نسلی دیگر و هم به معنای مبادله عناصر مختلف فرهنگ به کار می‌رود. در معنای اول، فرهنگ هر قوم و ملت به وسیله نهادهای خانواده، حکومت، آموزش و پرورش و روحانیت به صورت ارزشها، اعتقادات و هنجارهای اجتماعی و غیره از نسلی به نسلی دیگر انتقال می‌یابد. هر نسلی فرهنگ پدران خود را

می آموزد و سپس آن را با دگرگونی متناسب با عصر و زمان می پذیرد و به نسل بعد منتقل می کند و از این طریق فرهنگ به تکامل می رسد. (زند و کیلی، ۱۳۸۳)

اما در معنای دوم، قابلیت انتقال فرهنگ و اکتسابی بودن آن موجب شده است ملل مختلف به گونه ای اختیاری و ارادی یا غیر ارادی به مبادله عناصر مختلف فرهنگ جامعه خود با جوامع دیگر پردازند. امروزه وسایل ارتباط جمعی، دانشگاهها، مراجع سیاسی، توریسم، مهاجرتها، بازرگانی و... مبادله فرهنگی را آسان و سریع کرده است. البته معمولاً تمام یک فرهنگ با پیچیدگی های خاص و چگونگی ترکیب عناصر تشکیل دهنده آن به جامعه دیگر منتقل نمی شود و اغلب تنها برخی از عناصر یک فرهنگ منتقل می گردد. (علی احمدی و دیگران، ۱۳۸۳)

استعداد فرهنگ پذیری بشر، مستند به اشتیاق شدید او به کمال جویی است و این اشتیاق در درون بشر به قدری جدی و واضح است که جایی برای تردید باقی نمی گذارد. (جعفری، ۱۳۷۳)

فرهنگ پذیری، متغیرها و دروندادهای متعددی دارد که بسته به این متغیرها و دروندادهای چند نوع فرهنگ پذیری ممکن می شود:

۱. اختلاط یا جذب؛

۲. الحاق؛

۳. خاموشی؛

۴. انطباق. (پهلوان، ۱۳۷۸)

پژوهشگرانی که درباره تغییر فرهنگ تحقیق می کنند، دریافته اند که نوآوری فرهنگی (معرفی افکار، هنجارها یا اقلام مادی جدید) هم در نتیجه نیروهای داخلی و هم در نتیجه نیروهای خارجی واقع می شود. ساز و کارهای تغییر که در یک فرهنگ عمل می کنند، اکتشاف و اختراع خوانده می شوند. به رغم اهمیت اکتشاف و اختراع، بنیاد بیشتر تغییراتی که در جامعه گذاشته می شود نتیجه وام گیری از فرهنگهای دیگر است. این جریان، اشاعه یا انتشار فرهنگی خوانده می شود؛ یعنی اشاعه مقولات فرهنگی از یک فرهنگ به فرهنگ دیگر (فرارو، ۱۳۷۹). انتقال فرهنگ به هر دو معنی، مستلزم تغییر فرهنگ است. تغییر فرهنگ امری پذیرفته شده است؛ آنچه مورد اختلاف است میزان، نوع، حوزه و مکانیزمهای تغییر و قضاوت ارزشی در خصوص تغییر فرهنگ است. (رجب زاده، ۱۳۷۹)

با توجه به تحولات جهانی، برخی معتقدند که تغییرات فرهنگها نشان از حرکت به سمت فرهنگ جهانی دارد. به نظر می‌رسد گسترش مبادلات فرهنگی در تمهید تدوین یک فرهنگ جهانی است و این گونه تصور می‌شود که بسیاری از اختلافات مردم جهان در حال از بین رفتن است. درحالی که این مسئله به این سادگی‌ها که مطرح می‌شود، نیست. (جعفری، ۱۳۷۳)

هنگامی که در سال ۱۹۹۲ میلادی در اروپا، اتحادیه اقتصادی شکل گرفت، امیدها برای ایجاد دیگ ذوب اروپایی زیاد شد اما این امید پایدار نبود و کمک‌چندانی به ایجاد فرهنگ مشترک اروپا نکرد... به نظر می‌رسد فشارهای وارده و اقدامات انجام شده برای ایجاد همگرایی یا یکپارچگی فرهنگی، موجب ایجاد فشارهایی برابر (اگر نگوئیم قوی‌تر) برای ایجاد واگرایی یا استقلال فرهنگی شده است. (اعرابی و ایزدی، ۱۳۷۹)

نکته ظریفی در مباحث جهانی شدن فرهنگ وجود دارد و آن اینکه، اغلب منظور از فرهنگ چیزی به نسبت متفاوت است، به طوری که آن را با پیام‌رسانی جهانی شنونده و تکنولوژی‌های رسانه‌ای یکی می‌گیرند... اگر چه تکنولوژی‌های پیام‌رسانی نقش محوری در فرایند جهانی شدن دارند، اما آشکار است که توسعه آنها با جهانی شدن فرهنگ یکی نیست. (sonomlin, 1999)

۳. مدیریت، مهندسی و نسبت بین آنها

برای مفهوم مدیریت تعاریف زیادی ارائه شده است از جمله:

- انجام دادن کارها به وسیله دیگران؛ (اعرابی، ۱۳۷۹)
- فرایندی است از برنامه‌ریزی، ساماندهی، رهبری و کنترل تلاشهای اعضای سازمان و مورد استفاده قرار دادن سایر منابع سازمانی برای رسیدن به هدفهای مشخص یا اعلام شده سازمان. (استونر و فریمن، ۱۳۷۵)

مهندسی در فرهنگ وبستر به صورت چنین تعریف شده است:

«استفاده از علوم طبیعی و ریاضیات به منظور بهره‌برداری از مواد و منابع انرژی در طبیعت و استفاده از ماشین‌آلات، تولیدات، نظامها و فرایندها».

فرهنگ آکسفورد، «مهندسی» را استفاده از علم برای کنترل و استفاده از نیرو به ویژه با استفاده از ماشین‌آلات و فن‌آوری تعریف کرده است.

در دایره المعارف فارسی، «مهندسی» علم طرح‌ریزی و ساختن و به کار انداختن ساختمانها و ماشینها و سایر اسباب لازم برای صنعت و زندگی روزانه تعریف شده است.

اصولاً مبنا و اساس مهندسی؛ فیزیک، شیمی، ریاضیات و علومى مانند مکانیک، ترمودینامیک... و تحلیل سیستمهاست که از این سه رشته نشئت گرفته اند. مهندسی، هنر تخصصی به کارگیری علوم به منظور تبدیل بهینه منابع طبیعی به مواد قابل استفاده بشری است. (Encyclopaedia Britannica, 2006)

تعریفی از مهندسی که اجماع تقریباً کاملی بر سر آن وجود دارد، به شرح ذیل است: کاربست ارزیابانه و خلاقانه (اصول علمی و ریاضی) به دست آمده از طریق مطالعه، تجربه و عمل برای طراحی، ساخت و راه‌اندازی ساختارها و ماشینهای لازم برای بهره‌برداری (بهرتر و بیشتر) از مواد و نیروهای طبیعت در راه نفع انسان. این تعریف در برگیرنده چند نکته است؛ نخست اینکه موضوع مهندسی، مواد و نیروهای طبیعت است. دوم اینکه هدف مهندسی، تأمین نیازها و علایق انسانهاست. سوم اینکه اصول علم تجربی و ریاضی در حکم ابزارهای مهندسی است و سرانجام اینکه طراحی، ساخت و راه‌اندازی سازه‌ها و ماشینها، روشهای مهندسی است. (گل محمدی، ۱۳۸۶)

در سالهای اخیر، برخی مفاهیم و رشته‌ها با پیشوند مهندسی ظاهر شده‌اند که نمایانگر حاکمیت نگاه مهندسی بر آن رشته‌ها یا مفاهیم است؛ مانند مهندسی مالی که بر استفاده از روشهای کمی برای طراحی مبتکرانه ابزارهای مبادلات مالی و ساختار مالی در شرایط پیچیده فعلی تأکید دارد. (راعی و سعیدی، ۱۳۸۳)

از شاخه‌های جدید مهندسی، مهندسی سیستمهاست که طراحی و نوسازی و بهسازی سیستمها، موضوع بحث آن می‌باشد و از روشهای علمی مرسوم در مهندسی سیستمها و علم مدیریت می‌توان به تحقیق در عملیات، تحلیل سیستمهای دینامیکی پیوسته و گسسته، نظریه سازمان، سایبرنتیک و علم کنترل، تصمیم‌گیری چند معیاره و نظریه فازی اشاره کرد. (صنعی‌منفرد، ۱۳۸۰)

مهندسی سیستمها بیش از آنکه شاخه‌ای از مهندسی باشد، تکنیک به کار بردن دانش از سایر رشته‌های مهندسی و نظریه‌های علمی در ترکیبی (شکلی) مؤثر است... اگر سیستم، بزرگ و پیچیده باشد، شاید مشکل باشد که بدانیم چگونه عمل می‌کند. بخش بزرگی از

مندرجات (محتویات) مهندسی سیستمها، شامل روشهای تحقیق در چنین موقعیتهای نسبتاً پیچیده ای است. (Encyclopaedia Britannica, 2006)

می توان گفت که در نگرش سیستمها و علم مدیریت، مدلی از پدیده‌ها و مسائل مورد نظر تهیه می‌شود، به گونه ای که بتواند تا حد قابل قبولی، واقعیت پدیده یا مسئله مورد نظر را توصیف و بیان کند. (صنعی‌منفرد، ۱۳۸۰)

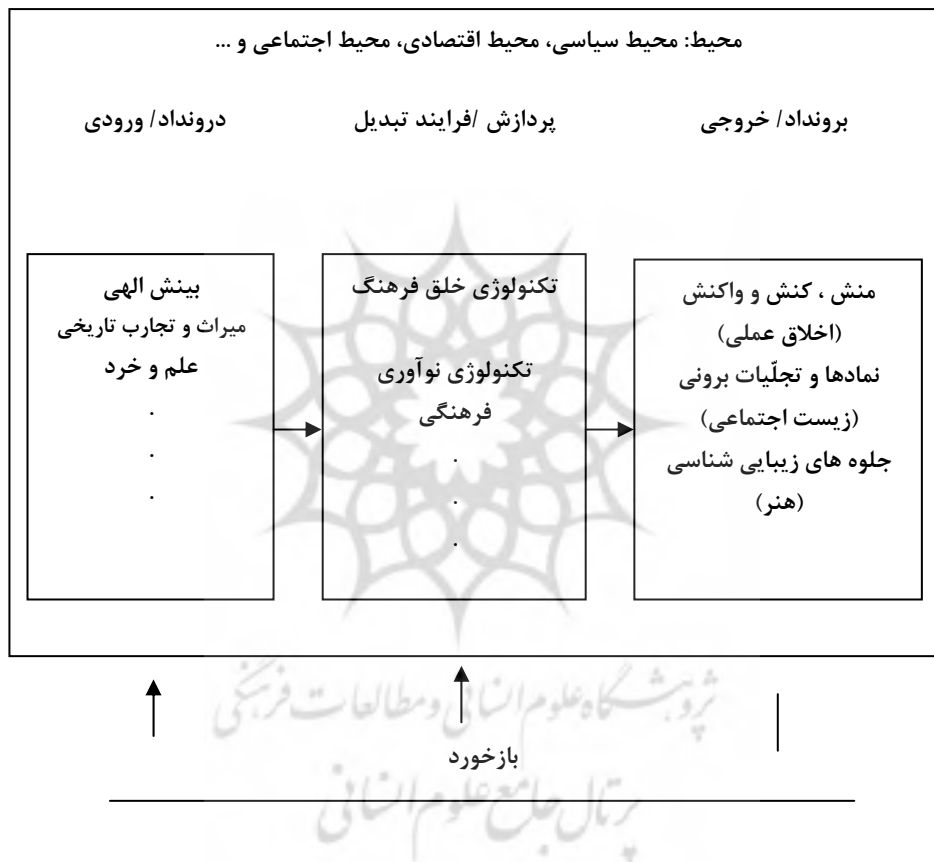
مدیریت سیستمها با تدابیر و اداره امور سیستم سر و کار دارد. مدیریت در بهترین شکل خود محدود و منوط به ساز و کارها و بسترهایی است که فعالیتهای سیستم در آنها انجام می‌پذیرد، در حالی که مهندسی به اصلاح و نوسازی سیستمها می‌پردازد و فضای مدیریتی را بهبود و ارتقا می‌بخشد. گاهی فعالیت مهندسی از فعالیت مدیریتی به طور کلی قابل تفکیک و شناسایی است و گاهی این دو نقش، توأمان وجود دارد. (درآمدی بر مهندسی فرهنگ و مهندسی فرهنگی، ۱۳۸۴)

۴. مهندسی فرهنگ و مدیریت فرهنگ

برای تعریف مهندسی و مدیریت فرهنگ، فرهنگ را در قالب سیستم تعریف می‌کنیم. سیستم مجموعه‌ای است از اجزای به هم وابسته که به علت وابستگی حاکم بر اجزای خود، کلیت جدیدی را پدید آورده‌اند. اجزای سیستم ضمن برخورداری از ارتباطات کنشی و واکنشی، از نظم و سازمان خاصی پیروی کرده و در جهت تحقق هدفهای معینی که دلیل وجودی سیستم است، فعالیت می‌کنند. (زاهدی، ۱۳۷۸)

نگرش سیستمی که برگرفته از نظریه عمومی سیستمهاست، چارچوبی منطقی و علمی ارائه می‌دهد که منجر به شناخت کامل تری از محیط می‌شود. به نظر برتالنفی - واضع تئوری عمومی سیستمها - این تئوری ابزار مفیدی برای مدل‌سازی است که می‌تواند در رشته‌های گوناگون مورد استفاده قرار گیرد. در واقع؛ نگرش سیستمی، راه و روش فکر کردن و قالب ذهنی خاص است؛ نحوه تفکری است که چارچوبی برای در نظر گرفتن عوامل درون و برون سیستمی به عنوان یک کل متشکل به دست می‌دهد. هر سیستم از اجزایی تشکیل شده است و هر جزء نقش خاصی را به منظور تحقق هدف سیستم ایفا می‌کند. این اجزا عبارتند از: درونداد، فرایند

تبدیل، برونداد، بازخورد و محیط سیستم (همان). با تعمیم این نحوه نگرش به فرهنگ و امور فرهنگی، می‌توان گفت کسی که با نگرش سیستمی به فرهنگ نگاه می‌کند، فرهنگ را کلّیتی می‌بیند که از بخشهای مختلفی تشکیل شده است. این بخشها را می‌توان در شکل ذیل نشان داد: (با بهره گیری از: باقری مقدم، ۱۳۸۵)



با استفاده از نگرش مهندسی سیستمها و علم مدیریت، امور مربوط به فرهنگ را می‌توان به

دو دسته تقسیم کرد:

الف) مهندسی فرهنگ یا مهندسی سیستم فرهنگی؛

ب) مدیریت فرهنگ یا مدیریت سیستم فرهنگی.

با نگاه به فرهنگ به عنوان یک سیستم، مدیریت سیستم فرهنگی به معنی تدبیر و اداره امور فرهنگ خواهد بود؛ یعنی مدیریت ورودی‌ها، پردازش، خروجی‌ها و بازخورد سیستم فرهنگ. مهندسی سیستم فرهنگی بر استفاده از روشهای نو و ترکیبی برای طراحی مجدد، نوسازی و بهسازی بسترهای فرهنگی سر و کار دارد. با نگرش سیستمی، ورودی، فرایندها، خروجی و بازخورد سیستم فرهنگی (فرهنگ به عنوان یک سیستم) مورد باز طراحی و بهسازی قرار می‌گیرد.

با نگاهی دیگر، اگر فرهنگ را طبق الگوی «ادگار شاین» شامل سه لایه مصنوعات یا نمادها، ارزشها و مفروضات اساسی در نظر بگیریم، در مهندسی فرهنگ، اجزای این لایه‌ها و روابط بین آنها و روابط اجزای هر لایه با خود و با اجزای لایه‌های دیگر با به کارگیری روشهای نو و ترکیبی مورد نوسازی و بهسازی قرار می‌گیرد. بنابراین، فعالیت مهندسی فرهنگ در قالب مطالعه یک نظام، تجزیه و تحلیل آن و خلق مبتکرانه شرایط و فرصتهای جدید و نیز استفاده از روشهای کمی (قابل اندازه‌گیری) است.

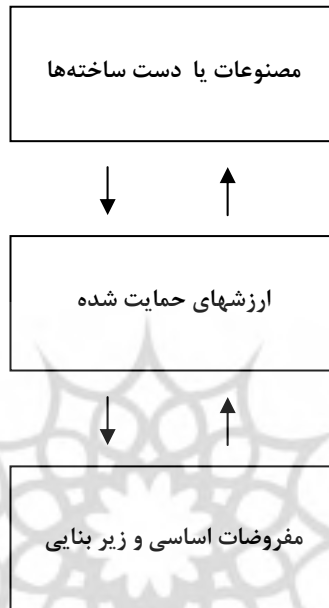
به بیان دیگر، با توجه به حوزه‌های جدید مهندسی، مثل مهندسی سیستمها و ... فعالیتهایی که در حوزه مهندسی فرهنگ انجام می‌شود شامل مطالعه نظام، توجیه عناصر نظام، تجزیه و تحلیل آن، طراحی و خلق موضوعات نو یا بررسی مشکلات و ارائه راه‌حلهای جدید است.

۵. الزامات مهندسی فرهنگ

یکی از پیش‌نیازهای مهندسی فرهنگ، شناخت فرهنگ است. شناخت فرهنگ را می‌توان به اکتشاف اقیانوس تشبیه کرد. در سطح این اقیانوس هنگامی که سوار این امواج می‌شویم می‌توانیم مصنوعات، آیینه‌ها و رفتارها را مشاهده کنیم و اینها نشان‌دهنده آن چیزهایی است که در اعماق این اقیانوس قرار داد. اما برای مطمئن شدن باید زیر آب را نگاه کرد؛ یعنی برای یافتن دلایل آنها (مصنوعات، آیینه‌ها و رفتارها) باید پرس و جو کرد. ارزشها و باورها، دلایل بروز رفتارهای خاص هستند. اما اگر کمی پایین‌تر برویم و عمیق‌تر بنگریم، فرضیات زمینه‌سازی را می‌بینیم که دستیابی به آنها کار ساده‌ای نیست و باید از طریق تفسیر، آنها را استنتاج کرد. (اعرابی و ایزدی، ۱۳۷۹)

سطوحی را که فرهنگ می‌تواند از رهگذر آنها مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد به شرح

زیر می‌توان نشان داد:



در سطح بیرونی، مصنوعات یا دست ساخته‌ها قرار دارد که شامل تمامی پدیده‌هایی می‌شود که دیده یا شنیده و احساس می‌شوند. مهم‌ترین نکته در خصوص این سطح فرهنگ، این است که مشاهده آن آسان و کشف رمز آن بسیار مشکل است. ارزشهای حمایت شده، هنجارها و مقرراتی هستند که اصول عملی روزمره را فراهم و اعضای گروه، رفتارشان را از آن طریق هدایت می‌کنند. مفروضات اساسی، عمیق‌ترین سطح فرهنگ را تشکیل می‌دهند؛ زیرا به این مفروضات با دیده احترام نگریسته می‌شود و به منزله امری معامله نشدنی با آن رفتار می‌شود. ارزشها می‌توانند مورد بحث و گفتگو قرار گیرند و مردم می‌توانند در مورد آنها به توافق برسند یا نرسند. مفروضات اساسی آن قدر مورد توجه و احترام هستند که اگر کسی به آنها اعتقاد نداشته باشد خود به خود طرد می‌شود. از این رو، تغییر آنها بی‌اندازه مشکل

است. (ادگار شاین، ۱۳۸۳)

وقتی از برنامه‌ریزی در مورد هر موضوعی سخن گفته می‌شود منظور ایجاد تغییری آگاهانه در جریان تحول آن موضوع، مطابق خواست و الگوی ذهنی خود برنامه‌ریز است (علوی‌نبار، ۱۳۷۹). برنامه‌ریزی به این معنا، زیرمجموعه‌ی فعالیتهای مهندسی (طراحی مجدد، نوسازی یا بهسازی) به حساب می‌آید. دیدگاههای متفاوتی پیرامون برنامه‌ریزی فرهنگی وجود دارد. طبق دیدگاه اول، فرهنگ به دلیل ماهیت و معنویتش برنامه‌پذیر نیست. این دیدگاه، فرهنگ را امری درونی، معنوی و اخلاقی می‌پندارد. لذا عملاً فرهنگ را غیر قابل برنامه‌ریزی توصیف می‌کند. در مقابل، دیدگاه دوم معتقد است استفاده از ابزارهای فرهنگی، فعالیتهای فرهنگی را شکل داده و هر یک از این فعالیتهای به نحوی فرهنگ جامعه را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. لذا برای استفاده بهینه از ابزارها و منابع فرهنگی و ساماندهی مسیر فعالیتهای سیاستگذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی غیر قابل انکار است. (نگاهداری، ۱۳۸۳)

به بیان دیگر، دو رویکرد به ایجاد تغییر آگاهانه در فرهنگ وجود دارد. طبق رویکرد اول، فرهنگ از ساختار ویژه‌ای برخوردار است. لذا دگرگونی‌ها و تغییرات آن تابع ساز و کارهای درونی و تاریخی است و به هیچ وجه نمی‌توان از بیرون، مطابق طرح و برنامه‌ای خاص، تغییرات پیش‌بینی نشده‌ای را در آن پدید آورد (یعنی مهندسی فرهنگ امکان‌پذیر نیست). در رویکرد دوم، فرهنگ همانند سایر پدیده‌های اجتماعی تلقی می‌شود. لذا برنامه‌ریزی در این زمینه میسر و ضروری است (اکبری، ۱۳۸۱). بنابر این، تجزیه و تحلیل آن و خلق مبتکرانه‌ی شرایط و فرصتهای جدید و نیز استفاده از روشهای کمی؛ یعنی مهندسی فرهنگ، امکان‌پذیر و لازم است.

می‌توان گفت پاسخ به این پرسش (قابلیت برنامه‌ریزی آگاهانه و مهندسی فرهنگ) کاملاً به برداشت ما از معنی و مفهوم فرهنگ بستگی دارد. اگر فرهنگ را شبکه‌ای از معانی و نمادهای موجود در میان جمعی از انسانها بدانیم که به مرور ایام و با عبور از مجرای تحولات تاریخی شکل گرفته است، آن‌گاه این پدیدار انسانی، غیرقابل برنامه‌ریزی و تغییر آگاهانه خواهد بود. با این معنا، فرهنگ را مصداق بسیاری از اصطلاحات رایج در حوزه اقتصاد و

مدیریت، همچون برنامه‌ریزی و هدفگذاری، یا در شکل افراطی مهندسی اجتماعی نمی‌توان دانست. بر اساس گرایش دیگر که در حوزه مطالعات فرهنگ‌شناسی و علوم اجتماعی به چشم می‌خورد، فرهنگ، دست ساخته برخی گروهها یا طبقات اجتماعی است. از این رو، همانند اقتصاد و صنعت قابل برنامه‌ریزی و تغییر شکل هدفمند است (سلیمی، ۱۳۸۲). در نتیجه، یکی از الزامات مهندسی فرهنگ، انتخاب تعریفی از فرهنگ است که امکان ایجاد تغییر آگاهانه در آن وجود داشته باشد.

نکته مهم دیگر، انتخاب نوع رویکرد به برنامه‌ریزی تغییر آگاهانه است. در یک تقسیم‌بندی می‌توان چهار رویکرد به برنامه‌ریزی را مشخص کرد.

الف) برنامه‌ریزی خردگرا: این دیدگاه اساساً متکی بر الگوهای ریاضی و نظر کارشناسی است؛

ب) برنامه‌ریزی تعاملی: در دیدگاه تعاملی از طریق ایجاد ارتباط سازنده سعی می‌شود تفاهم جمعی برقرار شود؛

ج) برنامه‌ریزی هماهنگ‌ساز: در این دیدگاه، هماهنگی میان سازمانها مطرح است که از راه طراحی چارچوبهای تشکیلات و شیوه‌های اجرایی امکان‌پذیر است؛

د) برنامه‌ریزی چارچوب‌ساز: اساس کار در این دیدگاه، رسیدن به یک یا چند ابرسیاست برای هر وضعیت مشکل‌دار است. مراد از ابرسیاست، گفتمان مسلط در یک حوزه معین اجتماعی است. (جلالی، ۱۳۸۲)

نظریه برنامه‌ریزی از دیدگاه سنتی یا خردگرا که به طور عمده مبتنی بر نظر کارشناس متخصص و روشهای علمی تصمیم‌گیری است، به دیدگاههای جدیدی نظیر دیدگاه تعاملی یا دیدگاه هماهنگ‌ساز یا دیدگاه چارچوب‌ساز تغییر یافته است. لذا در برنامه‌ریزی برای ایجاد تغییرات آگاهانه در فرهنگ، پیروی از دیدگاههای جدید برنامه‌ریزی به خصوص دیدگاه چارچوب‌ساز لازم است.

علامه محمدتقی جعفری ضمن تشریح فرهنگ پیرو و فرهنگ پیشرو^۱ چنین بیان می‌دارد: مقصود از اینکه بشر در هر مورد که با نظام پیشرو حرکت و توفیق تکامل را به دست آورده است آن نیست که بشر می‌تواند با تجزیه و تنظیم تعدادی از قضایای کلیدی به عنوان قوانین، حرکت و تحوّل تکاملی داشته باشد، بلکه منظور ما این است که انسانها در هر زمان و مقطعی از تاریخ، در هر موضوعی که با آگاهی و اطلاع از جوانب گوناگون آن موضوع، واقعیاتی را به دست آورده و آنها را به صورت قانونی در آورده و از آنها تبعیت کرده است، حرکت و تحوّلش تکاملی بوده است. (جعفری، ۱۳۷۳)

برنامه‌ریزی فرهنگی مقتضای خاصی دارد و نمی‌تواند بر اساس الگوهای کلاسیک برنامه‌ریزی منطبق باشد. برنامه‌ریزی فرهنگی یک برنامه‌ریزی نسبی است. فرهنگ چیزی نیست که بتوان آن را کاملاً در قالب‌های کمی تعریف، توصیف و برنامه‌ریزی کرد. برای برنامه‌ریزی فرهنگی، مدل ریاضی ویژه‌ای وجود ندارد و هرگونه مدل‌سازی و شبیه‌سازی در این خصوص با مشکل مواجه خواهد شد. (نگاهداری، ۱۳۸۳)

آخرین نکته در مهندسی فرهنگ، توجه به پیچیدگی و عدم اطلاع دقیق از ماهیت فرایندهای پردازش سیستم فرهنگ است. هر گاه امکان آگاهی دقیق از ماهیت عملیاتی که بر روی داده‌ها انجام می‌گیرد میسر نباشد، در مورد فرایند تبدیل، از اصطلاح جعبه سیاه استفاده می‌شود. در این صورت با مطالعه تغییرات در درون‌داد، باید به بررسی برونداد پرداخت و رابطه بین این دو را مشخص کرد.

در مطالعه سیستم، می‌توان اثر تغییر یک عامل را با ثابت نگهداشتن سایر عوامل، مطالعه، بررسی و اندازه‌گیری کرد و بدین طریق نسبت به مشخصات سیستم، دیدگاه‌های جدیدی کسب کرد. انجام چنین کاری با سیستم‌های واقعی به ندرت ممکن می‌شود و اگر سیستم، سیستم پیچیده‌ای باشد، برای شناخت، درک و تجزیه و تحلیل رفتار اجزای سیستم بایست از پویایی‌های سیستم بهره برد. پویایی‌های سیستم، روش درک انواع مشخصی از مسائل پیچیده

۱. فرهنگ پیشرو، به آن قسم از نوع کیفیت و شیوه زندگی مادی و غیرمادی می‌گویند که هیچ اصل و قانون اثبات شده قبلی را مورد تبعیت قرار نمی‌دهد، بلکه صحت و مقبولیت خود را از تمایل و خواسته‌های مردم می‌گیرد.

سیستم است. این رشته که قبلاً به پویایی‌های صنعت موسوم بود، هم اکنون در زمینه‌های مختلف مانند مدیریت پروژه‌ها، برنامه‌ریزی شهری، رشد جمعیت انسانی، درک آثار رشد نمایی و حالات آن در جهان متناهی، کاهش منابع طبیعی و حتی آزمون نظریه‌های پزشکی کاربرد دارد.

مسائل موجود در این سیستمها از دو ویژگی برخوردارند: ۱. پویایی؛ ۲. ساختار بازخوردی. بر اساس ویژگی پویایی، ابعاد کمی و کیفی سیستم در طول زمان دستخوش تغییر می‌شود و بر اساس ساختار بازخوردی، سیستم در فرایند تحول خود در هر مرحله، به مرحله قبل و بعد خود اطلاعاتی را ارائه می‌دهد. (حمیدی‌زاده، ۱۳۷۹)

فرهنگ به مثابه یک سیستم، ویژگی سیستمهای پویا را داراست؛ زیرا علاوه بر پیچیده بودن، همان گونه که در بحث تغییرپذیری فرهنگ ذکر شد، مدام در طول زمان دستخوش تغییر است و بسته به عوامل مختلف، نرخ تغییر هم می‌تواند متفاوت باشد و در هر مرحله از تحول خود، اطلاعاتی به مرحله قبل و بعد خود ارائه می‌دهد. پویایی‌های سیستم به عنوان یک علم چند جنبه‌ای و میان رشته‌ای، برای تدوین برنامه‌های راهبردی و کلان ... ظرفیت و توان بالایی دارد و می‌تواند با تنوع مؤلفه‌ها و متغیرها، به تبیین و پیش‌بینی رفتار پدیده‌ها بپردازد.

۶. نتیجه‌گیری

در مورد فرهنگ از منظرهای متفاوت تعاریف مختلفی ارائه شده و در تغییرپذیری فرهنگ اجماع نظر وجود دارد، گرچه در کم و کیف آن اختلاف است.

امور مربوط به فرهنگ را می‌توان به دو دسته «مهندسی فرهنگ» و «مدیریت فرهنگ» تقسیم کرد، در مدیریت فرهنگ، تدبیر و اداره امور فرهنگی یا مدیریت سیستم فرهنگ (ورودی‌ها، فرایندها، خروجی‌ها و بازخورد) مد نظر است، اما در مهندسی فرهنگ؛ مطالعه سیستم، تجزیه و تحلیل آن، خلق مبتکرانه شرایط و فرصتهای جدید و نیز استفاده از روشهای کمی (قابل اندازه‌گیری) مد نظر است. به بیان دیگر؛ مهندسی فرهنگ، یعنی استفاده از تفکر سیستمی و روشهای نو برای طراحی مجدد، بهسازی و نوسازی سیستم فرهنگ.

- با توجه به ماهیت فرهنگ، رعایت الزامات ذیل در مهندسی فرهنگ لازم است:
- الف) شناخت هر یک از لایه‌های فرهنگ، ابزار و روش خاصی را طلب می‌کند و هر چقدر به لایه‌های پایین آن می‌رسیم، تغییر، مشکل‌تر می‌شود؛
- ب) برای انجام مهندسی فرهنگ، انتخاب تعریفی از فرهنگ که برنامه‌ریزی جهت ایجاد تغییری آگاهانه در جریان تحول فرهنگ را امکان‌پذیر کند، لازم است؛
- ج) در برنامه‌ریزی جهت نوسازی و بهسازی فرهنگ، پیروی از رویکردهای جدید برنامه‌ریزی به جای رویکرد سنتی خردگرا مورد نیاز است و در بین رویکردهای جدید، تأکید بر رویکرد چارچوب‌ساز است؛
- د) فرهنگ به عنوان یک سیستم، ویژگی‌های سیستمهای پویا را داراست. برای تجزیه و تحلیل و شناخت مسائل پیچیده سیستم فرهنگ، باید از پویایی‌های سیستم استفاده کرد.

منابع

- (۱۳۸۴)؛ درآمدی بر مهندسی فرهنگ و مهندسی فرهنگی کشور، تهران، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.
- آشوری، داریوش (۱۳۸۰)؛ تعریف‌ها و مفهومی فرهنگ، تهران، انتشارات آگاه.
- ابن منظور محمد بن مکرم (۱۴۲۴ ه. ق)، لسان العرب، المرجع و المنجد، بیروت، دارالفکر.
- ابوالقاسمی، محمد جواد (۱۳۸۴)؛ شناخت فرهنگ، انتشارات عرش پژوه،
- ابوالقاسمی، محمد جواد (۱۳۸۴)؛ به سوی توسعه فرهنگ دینی در جامعه ایران، تهران، انتشارات عرش پژوه.
- احمدی، حسن (۱۳۸۱)؛ روش برنامه‌ریزی در بخش فرهنگ، تهران، انتشارات سازمان برنامه و بودجه.
- استونر، جیمز و فریمن، ادوارد (۱۳۷۵)؛ مدیریت، ترجمه پارسائیان و اعرابی، تهران، موسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگان.
- اعرابی و ایزدی (۱۳۷۹)؛ مدیریت در پهنه فرهنگها، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

- اکبری، محمد علی (۱۳۸۱)؛ محدودیت های برنامه ریزی فرهنگی، مجموعه مقالات جامعه و فرهنگ، تهران، نشر آرون.
- باقری مقدم، ناصر (۱۳۸۵)؛ ارزیابی استراتژیک نظام فرهنگی کشور با رویکرد سیستمی، تهران، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.
- پهلوان، چنگیز (۱۳۷۸)؛ فرهنگ شناسی، گفتارهایی در زمینه فرهنگ و تمدن، تهران، نشر قطره.
- جعفری، محمد تقی (۱۳۷۳)؛ فرهنگ پیرو، فرهنگ پیشرو، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- جلالی، پرویز (۱۳۸۲)؛ «برنامه ریزی زبان ملی در ایران»، مجموعه مقالات همایش سیاستگذاری و فرهنگ در ایران، تهران، نشر آن.
- حمیدی زاده، محمدرضا (۱۳۷۹)؛ پویایی های سیستم، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- دایره المعارف فارسی (۱۳۷۴)؛ تهران، انتشارات امیر کبیر.
- راعی، رضا و سعیدی، علی (۱۳۸۳)؛ مبانی مهندسی مالی و مدیریت ریسک، تهران، سمت.
- رجب زاده، احمد (۱۳۷۶)؛ انگاره نظری فرهنگ و الزامات برنامه ای، مجموعه مقالات گردهمایی، ساماندهی فرهنگی، تهران، نشر دال.
- زاهدی، شمس السادات (۱۳۷۸)؛ تجزیه و تحلیل و طراحی سیستم ها، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی.
- زند و کیلی، مهدی (۱۳۸۳)؛ مردم شناسی فرهنگی، پژوهشکده تحقیقات اسلامی، تهران، انتشارات زمزم هدایت.
- سلیمی، حسین (۱۳۸۲)؛ سیاست پذیری فرهنگ، مجموعه مقالات همایش سیاستگذاری و فرهنگ در ایران امروز، نشر آن.
- شاین، ادگار (۱۳۸۲)؛ مدیریت فرهنگ سازمانی و رهبری، ترجمه برزو فرهی پورزنجان، تهران، سیمای جوان.
- صنیعی منفرد، محمد علی (۱۳۸۰)؛ مباحثی در تحقیق در عملیات پیشرفته با نگرش کاربردی، تهران، دانشگاه الزهرا.
- علوی تبار، علیرضا (۱۳۷۹)؛ «ارزیابی بخش فرهنگ در برنامه های اول و دوم توسعه»، مجموعه مقالات گردهمایی، ساماندهی فرهنگی، تهران، نشر دال.

- علی احمد، علی رضا و دیگران(۱۳۸۳)؛ شناخت فرهنگ و فرهنگ سازمانی و مدیریت بر آن، تهران، انتشارات تولید دانش.
- علی احمد، علیرضا؛ و دیگران(۱۳۸۲)؛ نگرش جامع بر مدیریت استراتژیک، تهران، تولید دانش.
- فرارو، گری پی(۱۳۷۹)؛ انسان شناسی فرهنگی بعد فرهنگی تجارت جهانی، ترجمه غلامعلی شاملو، تهران، سمت.
- گل محمدی، احمد(۱۳۸۶)؛ تأملی در باره مهندسی فرهنگ، مجموعه مقالات اولین همایش ملی مهندسی فرهنگی، تهران، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.
- معین محمد (۱۳۷۶)، فرهنگ فارسی معین، تهران، امیر کبیر چاپ یازدهم.
- ابن منظور، محمد بن مکرم(۱۴۲۴ ه.ق)؛ لسان العرب، المرجع والمنجد، بیروت، دارالفکر.
- نگاهداری، بابک(۱۳۸۳)؛ درآمدی بر برنامه ریزی راهبردی توسعه فرهنگی، تهران، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.

- Encyclopedia Britannica, 2006.
- Oxford advanced learners Dictionary, 1984.
- Tomlinson, john(1999).Globalization and culture city, polity press,
- Webster's New collegiate Dictionary, 1981.